باروری عقل از وحی ـ شهاب‌الدین ذوفقاری
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص ۲۶ـ۴۰

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

باروری عقل از وحی

شهاب‌الدین ذوفقاری*

چکیده: از جمله ویژگی‌های بارز آیات قرآن دعوت مخاطبان به تعقّل، تدبّر و استنتاج است؛ اما در باب استقلال عقل در معارف مربوط به مبدأ و معاد، به آسانی نمی‌توان قرآن را موافق یا مخالف دانست؛ هرچند در هر سو گروه زیادی از اندیشمندان وجود داشته یا حتی نحله‌های علمی پدید آمده باشد. روایات شیعی نیز که در اصلِ ارزش و اعتبار عقل هم‌سو با قرآن است و بر رابطهٔ تنگاتنگ عقل و وحی تأکید دارد، بی‌نیازی عقل از وحی در دستیابی به فروع آن معارف را برنمی‌تابد. این مقاله با پرهیز جدی از بحث‌های دامنه‌دار در بین نحله‌های فکری و با قصر نظر بر پاره‌ای از آیات و روایات کلیدی، به این نتیجه دست یافته است که در نگاه دین، عقل موهبتی است الهی برای دریافت معارف ربانی از سرچشمهٔ وحی، و بیان می‌دارد که وحی بهترین منبع تغذیهٔ عقل و عقل، مخاطب اصلی وحی است.

کلیدواژه‌ها: عقل، وحی.

*. استادیار دانشکده معارف قرآن و عترت اصفهان shahabquran@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

مقدمه

ارزش عقل به عنوان یکی از امتیازات آدمی بر کسی پوشیده نیست. هر یک از انسان‌ها که با این پرسش مواجه شود: «چه چیز مایهٔ برتری انسان بر حیوان و چه چیز ارزشمندترین نعمت و موهبت است؟» بی‌درنگ خواهد گفت: «عقل».

اینکه آدمی از اشتباه خود شرمنده می‌شود و در کشف اشتباه دیگران به او حالت شادی دست می‌دهد، تکرار خطا را تقبیح می‌کند و «دیوانه» خواندن را دشنام می‌شمرد، نشانهٔ توجه عمیق او به ارزش عقل است. آنچه به آدمی جرأت و جسارت تسخیر طبیعت را می‌دهد، او را از یأس در برابر شکست‌ها و ناکامی‌ها و زیان‌ها و زیرکی دیگران باز می‌دارد، موجب رشد مادی و معنوی و فردی و اجتماعی و تکامل تاریخی آدمی شده و این همه علم و صنعت و آن همه شکوه و عظمت برای انسان به بار آورده، سرمایهٔ عقل اوست. تا این اندازه جای گفتگو ندارد و مقبول همگان است. این گفتار گشوده شد تا بررسی شود «دین» که در جستجوی «ایمان» و «تعبد» است و طالب تقوی و اطاعت، چگونه عقل را ارزش گذاری می‌کند، و آیا گرایش به عقل را کناره‌گیری از شرع می‌داند یا هم‌سوئی با شرع؟ جایگاه «عقل» در میان نعمت‌ها و الطاف خداوندی کجاست؟ و نسبت آن با وحی چیست؟

ارزش خردورزی در قرآن و روایات

امام موسی بن جعفر علیهما السلام آیات قرآن را در مقام بشارت به اهل عقل و فهم بر می‌شمرد؛ (کلینی، ۱۳۷۴ق: ج۱، ص۱۳) تا آنجا که می‌فرماید:

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الأَلْبَابِ. (زمر(۳۹): ۱۷– ۱۸)

«پس بندگانم را بشارت ده، آن کسان که گفتار را می‌شنوند و بهترین آن را برمی‌گزینند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندان هستند.»

به راستی چنین استقبال و پذیرشی که قرآن کریم از خردمندان و نقادان می‌نماید، بر آنها مبارک است.

آیه شریفه، آشکارا، ضدیت ظاهری تعقل و تعبد را پوچ و بی‌معنا می‌داند و خصلت حسنهٔ عبادالله را پیروی از احسن اقوال، بعد از تأمل و تعمق در آنها، می‌شمرد. از نظر یک مسلمان، نهضت عقل‌گرائی و فلسفهٔ نقادی، آن‌چنان که در مغرب زمین دلباختگان بسیار پیدا کرد و سلاحی گردید علیه تدین و تعبد، جدید و جذاب نیست، در جهان اسلام هیچ یک از اندیشمندان از دین روی برنتافتند، بلکه اولوا الالباب، همه به محض آشنائی با قرآن بدان شیفتگی نشان دادند و این ثمرهٔ ارج نهادن عقل و عقلا در کلام خداوند (جلّ و علی) است.

از دیدگاه قرآن، تعبد بر دو گونه است: تعبد برخاسته از تقلید و تعبدی که زاییدهٔ تعقل است. نوع اول مردود و مطرود و مایهٔ انحراف و موجب بقاء در کفر است، و دومی بالنده و رهگشا و آرام‌بخش و سعادت‌آور. پیامبران همه در تحقیر تعبد تقلیدی کوشیده و آن را از دام‌های شیطان دانسته‌اند:

«هنگامی که به آنان گفته شد از آنچه خدا فرو فرستاده پیروی کنید گفتند ما از روشی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم تبعیت می‌کنیم. آیا با وجود آنکه پدرانشان هیچ نمی‌اندیشیدند و هدایت نیافته بودند؟» (بقره(۲): ۱۷۰)

همچنین در سرگذشت جناب ابراهیم علیه‌السلام آورده است:

«زمانی که ابراهیم به پدرش (آزر) و قومش گفت: این پیکره‌هائی که برای عبادت به آنها رو می‌آورید چیست؟ گفتند پدرانمان را مشغول به عبادت آنها یافته‌ایم. گفت بدون شک شما و پدرانتان در گمراهی آشکار قرار گرفته‌اید.» (انبیاء(۲۱): ۵۲- ۵۴)

قرآن کریم به این مقدار اکتفا نکرده و عمق خصومت خود با خرد ستیزان را در این آیهٔ مبارکه نشان داده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لاَ يَعْقِلُونَ (انفال(۸): ۲۲)
«بدترین جنبندگان در پیشگاه خدا کر و لال‌هائی هستند که نمی‌اندیشند.»

اگر کسی به آفت ناشنوائی و ناتوانی گفتاری به طور مادرزادی مبتلا بوده و اهل تعقل و تفکر هم نباشد، بدتر نیست از کسی که شنوا و گویاست و با بهره‌مندی از این دو نعمت تعقل نمی‌کند. تعبیر «شر الدّواب» نشان می‌دهد مقایسه در این آیه میان انسان و سایر جانداران انجام شده است. بر اساس این دو قرینه می‌توان چنین استنتاج نمود که کر و لال بودن افراد مورد نظر در آیهٔ کریمه معلول عدم تعقل آنها است نه علت آن. زیرا از موجودی که مجهز به سلاح عقل است نوع دیگری از شنوائی انتظار می‌رود و آنکه عقل در او نیست قدرت افاده از طریق نطق ندارد. پس آنکه عقل دارد اما عاقل نیست، نه شنیدنش فزون بر نشنیدن است و نه زبان به اقرار می‌گشاید، از این‌رو بدترین جنبندگان است. اما آن تعبد عقلانی که در برخی آیات از آن سخن رفته، همان خضوع و خشوع و خشیتی است که در پی یافتن حقیقت و حل معما و کشف قناع از جمال مطلوب حاصل می‌گردد. خاضع می‌شود، یعنی انکار نمی‌کند، خاشع می‌گردد، یعنی فرمانبرداری می‌کند و خشیت مراعات حق او را فرا می‌گیرد. از این‌رو می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ. (فاطر(۳۵): ۲۸)

«از میان بندگان خدا تنها دانشمندان خشیت او دارند.»

در میان کلمات امیرمؤمنان علی علیه‌السلام جملات فراوانی در بیان ارزش و اهمیت عقل به چشم می‌خورد که نمونه‌هائی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

– الانسان بعقله: انسان از روی عقلش شناخته می‌شود. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج۱، ص۶۱)

قیمة کل امرئ عقله: ارزش هرکس به میزان عقل اوست. (همان، ج۴، ص۵۰۴)

کمال الانسان العقل: کمال انسان به عقل اوست. (همان، ص۶۳۱)

حضرت صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کنند که فرمود:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

«یا علي لا فقر اشد من الجهل و لا مال اعود من العقل»

ای علی هیچ تهیدستی شدیدتر از نادانی نیست و هیچ سرمایه‌ای سودمندتر از عقل نه. (کلینی، همان، ص۲۶)

در یکی دیگر از سخنان مفسران وحی، عقل و حیا و دین با هم مقایسه گردیده‌اند. و حیا و دین ملازم با عقل و ملتزم رکاب او معرفی شده است: اصبغ بن نباته که از یاران خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود:

«جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت: ای آدم من مأموریت دارم سه چیز بر تو عرضه کنم تا یکی از آنها را برگزینی و دو دیگر را وانهی. آدم گفت: آن سه چیست؟ گفت: عقل است و حیاء و دین. آدم علیه‌السلام گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل علیه‌السلام به حیا و دین گفت: بازگردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل ما مأموریم با عقل همراه باشیم هر جا که هست.» (همان، ص۱۱)

بدیهی است آنچه به انسان اختیار می‌بخشد و ملازم با انتخابگری اوست، عقل است.

حضرت آدم علیه‌السلام نیک می‌داند که اگر او را مخیر کرده‌اند میان عقل و حیا و دین، به سبب موهبت عقل است، پس گزینش چیزی جز عقل، کفران نعمت است. خداوند به کسی که عقل را برگزیند، حیا و دین را نیز ارزانی می‌دارد.

ملاصدرا دربارهٔ ملازمت حیا و دین با عقل می‌گوید چون عقل به عظمت و جلال خداوندی پی می‌برد، حیا ایجاد می‌شود و وقتی علم به خدا و روز جزا پیدا کرد، در عمل به دین کامل می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص۱۱)

سخن دیگری که از آن ارزش عقل و عقلا را در نظر پیام‌آور وحی می‌توان دریافت روایت زیر از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است:

«خداوند هیچ نعمتی بالاتر از عقل میان بندگانش تقسیم نکرده است، خواب عاقل از بیدار ماندن جاهل برتر است، غذا خوردن عاقل از روزه‌داری جاهل، و در خانه ماندن عاقل از مسافرت جاهل. و خداوند هیچ فرستاده و پیامبری را برنیانگیخته مگر آنکه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

عقل او را کامل گردانیده، به طوری که عقل او از عقل همهٔ امتش فزون‌تر بوده است.» (مجلسی، ج۱، ص۹۲)

بر اساس این روایت، تمام نعمت‌هائی که خداوند به عنوان انسان به انسان عطا فرموده، به طفیل وجود عقل است و همهٔ فضیلت‌هائی که به برگزیدگان خود بخشیده متفرع بر کمال عقل آنهاست.

اعتبار عقل

یکی از نخستین نکاتی که با مرور و مطالعهٔ بر آیات قرآنی به دست می‌آید، این است که قرآن کریم همه‌جا دعوت به تعقل و تدبر نموده و مخاطبین حقیقی خود را خردمندان و اهل عقل و اندیشه می‌داند:

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ.

«تنها خردمندان پند می‌گیرند.» (رعد(۱۳): ۱۹)

بدیهی است اگر عنصر عقل به عنوان گوهری حق‌نما و میزانی برای سنجش و محکی برای تمیز اصیل و بدیل تلقی نشده بود، قرآن کریم خود را بر عقلا عرضه نمی‌کرد و آنان را دعوت به شنیدن کلام خداوند نمی‌نمود.

وجود استدلال‌های عقلی در قرآن و استفهام‌های فراوانی که مخاطب را به فکر فرو می‌برد و استشهادهای تاریخی که می‌تواند مایهٔ عبرت و بصیرت گردد، به ویژه در مسائلی مانند توحید افعالی و معاد جسمانی که خود جنبهٔ نظری و اعتقادی دارد، نیز به ما اطمینان می‌دهد که عقل از نظر قرآن متقن و معتبر است و وا نهادن آن، به هر بهانه، ثمری جز دور افتادن از مسیر هدایت نخواهد داشت.

در میان سخنان معصومین علیهم‌السلام از حجّیت و اعتبار عقل با صراحت بیشتری سخن رفته، تا آنجا که ملقب به عالی‌ترین القاب شرعی یعنی رسول باطنی و پیامبر درونی شده است.

در سخنان امام موسی بن جعفر علیهماالسلام خطاب به هشام آمده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

يا هشام ان لله علي الناس حجّتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة. فامّا الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمه‌علیهم‌السلام، و اما الباطنة فالعقول.

«ای هشام خداوند بر مردمان دو حجت قرار داده است: حجتی آشکار و بیرونی و حجتی درونی. حجت آشکار همان رسولان و پیامبران و امامان‌علیهم‌السلام هستند و حجت درونی عقل‌های مردمان است». (کلینی، همان، ص۱۶)

روایت بالا افزون بر اعتبار عقل در نظر شرع، به توافق و تلازم حجت ظاهری با حجت باطنی نیز اشارت دارد. شک نیست که خالق و منشأ هر دو حجت، خداوند حکیم است، لذا هر دو انسان را به یک مسیر، راه می‌برد.

در سخن دیگر امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرمایند:

حجة الله على العباد النبي، و الحجة فيما بين العباد و بين الله العقل.

«حجت خدا بر بندگان پیامبر است، و حجت میان بندگان و خداوند عقل است.» (کلینی، همان، ص۲۵)

امام رضاعلیه‌السلام نیز می‌فرماید:

ما استودع الله عبداً عقلاً الا استنقذه به يوماً.

«خداوند در هیچ بنده‌ای عقل به ودیعت ننهاده، مگر برای آنکه روزی او را بدان نجات بخشد». (مجلسی، همان، ص۸۸)

نجات‌بخشی عقل، گاه در چاره اندیشی او برای رهائی تن از مهلکه است و گاه در ارائهٔ طریق به روح سرگردان و روان حیران او.

ابن سکیت از جانب متوکل، خلیفهٔ عباسی، مأموریت داشته که دربارهٔ چگونگی معجزهٔ انبیاءعلیهم‌السلام از امام هادی‌علیه‌السلام سؤال کند. آن حضرت برایش توضیح می‌دهند که معجزه هر یک از انبیاء تناسب با پیشرفته‌ترین علوم و فنون زمان خودشان داشته است، او می‌پرسد که در این زمان حجت خدا بر مردم کیست؟ یعنی اگر در زمان انبیاء مردم از روی معجزاتشان آنها را می‌شناختند، در این زمان چگونه می‌توانند حجت خدا را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

بشناسند؟ امام می‌فرمایند: «العقلُ، یُعرَفُ به الکاذب علي الله فیکذّب» امروز حجت خدا بر مردم، عقل است. عقل است که می‌تواند تشخیص دهد چه کسی بر خدا دروغ بسته [و خود را حجت و پیشوای بر مردم معرفی کرده است] و او را تکذیب می‌کند. (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵هـ، ج۴، ص۴۰۳)

بدیهی است که اگر رجوع به عقل موجب سرگردانی و حیرت و ضلالت می‌شد، شایسته نبود که آن جناب به عقل حوالت فرماید. بنابراین ستیز با عقل و اعراض از راهنمائی‌های آن، به دلیل تعبد و پایبندی شدید نسبت به سنت نتیجه معکوس می‌دهد، چه اگر کسی در اصل دیانت به تردید افتاد، جز عقل هیچ چیز دست او را نمی‌گیرد.

اعتبار عقل در نظر شرع بدان پایه است که مقدار عقل، میزان بررسی و ملاک دقت در سنجش اعمال در روز حساب است. از امام باقر علیه‌السلام روایت رسیده:

«انّما یداقّ الله العباد في الحساب یوم القیامة علي قدر ما آتاهم من العقول في الدنیا.»

«خداوند در روز قیامت، بدان مقدار که به بندگان عقل داده، در حسابشان دقت می‌نماید. (کلینی، همان، ص۱۲)

انتهای عقل

با وجود آن همه توصیفات و توثیقاتی که از عقل در لسان شرع به عمل آمده، آیات و روایات به طور هماهنگ مرز فعالیت‌های عقلی را ترسیم کرده‌اند. آنان دست کم یک حوزه را به عنوان منطقهٔ ممنوعهٔ ورود عقل معرفی نموده‌اند: حوزهٔ تلاش برای معرفت کنه وجود خداوند. قرآن کریم می‌فرماید:

یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا «آنچه را پیش روی آنها و در ورای ایشان است، می‌داند. نمی‌توانند به وی احاطه علمی یابند.» (طه(۲۰): ۱۱۰)

احاطهٔ علمی یعنی همان شناخت کامل عقلی که قرآن، امکان آن را نسبت به حق تعالی منتفی می‌داند. در خطبه‌ای که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در کوفه به درخواست یکی از افراد دربارهٔ معرفت خداوند ایراد نمودند، آمده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

و قد ضلت في ادراك كنهه هواجس الاحلام، لانه اجلّ من ان يحدّه ألباب البشر بالتفكير.

«در ادراک کنه ذات او، تصورات نفسانی حیران گشته است، زیرا او بزرگ‌تر از آن است که عقول انسانی از طریق تفکر بتواند محدود کند.» (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص۵۱)

امام حسن مجتبی علیه‌السلام نیز در ضمن پاسخ به کسی که از ایشان تقاضای توصیف خدا را کرده بود، فرمودند:

فلا تدرك العقول و اوهامها و لا الفكر و خطواتها و لا الالباب و اذهانها صفته.

«عقل، وهم، فکر، خرد، تصور و ذهن، هیچ یک نمی‌تواند صفت خداوند را دریابند.» (صدوق، همان، ص۴۵)

امام کاظم علیه‌السلام نیز در مناظرهٔ خود با یک راهب مسیحی به وی فرمودند:

ان الله تبارك و تعالي اجل و اعظم من ان ... تبلغه الاوهام او تحيط به صفة العقول.

«خداوند متعال برتر و بزرگ‌تر از آن است که وهم‌ها به او دست یابند یا توصیفی که عقل‌ها می‌کنند دربارهٔ او کامل باشد.» (صدوق، همان، ص۷۵)

و نیز از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است:

قد ضلّت العقول في امواج تيّار ادراكه.

«عقل‌ها در امواج پرتلاطم ادراکش گمراه گشته‌اند.» (صدوق، همان، ص۷۰)

امام صادق علیه‌السلام در ضمن درس توحید برای مفضل که از یارانشان بود، و در پاسخ به این سؤال که «چرا خداوند را نمی‌توان به وسیلهٔ عقل درک نمود»، فرمودند:

«زیرا خداوند، فوق مرتبهٔ عقل است. درست مثل اینکه چشم نمی‌تواند آنچه را فوق مرتبهٔ بینائی است، درک کند». (مجلسی، همان، ج۳، ص۱۴۷)

آنگاه آن حضرت مثال می زنند که اگر سنگی را ببینی که در هوا بالا می‌رود، مطمئن می‌شوی که شخصی آن را پرتاب کرده، با اینکه آن شخص را ندیده‌ای. عقل تو این چنین حکم می‌کند که سنگ خود به خود به بالا نمی‌رود. همان‌طور که بینائی در یک حدی متوقف می‌شود، عقل نیز همین گونه است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

ان العقل یعرف الخالق من جهة توجب علیه الاقرار، و لا یعرفه بما یوجب له الاحاطة بصفته.

«شناخت عقل نسبت به خالق در این حدّ است که بتواند به وجود او اقرار کند، نه آن چنان که بتواند، به وصف خداوند احاطه پیدا کند.»

آنگاه امام این سؤال را مطرح می‌کنند: مگر همین که می‌گوئیم او عزیز، حکیم، جواد و کریم است، توصیف او نیست؟ و خود پاسخ می‌دهند:

«کل هذه صفات اقرار و لیست صفات احاطة، فانا نعلم انه حکیم و لا نعلم بکنه ذلك منه، و کذلك قدیر و جواد و سائر صفاته.»

«تمام اینها برای اقرار به وجود چنین صفاتی است، نه از باب احاطه بر وجود چنین صفاتی. ما می‌دانیم او حکیم است اما از کنه او بی‌خبریم. و به همین صورت می‌دانیم او قدیر و جواد است و صفات دیگری دارد.»

این مرزبندی حوزهٔ نفوذ عقل نیز به واسطهٔ عقل انجام می‌گیرد، یعنی کلمات قرآن و ائمه معصومین علیهم‌السلام از نوع ارشاد است، و گرنه عقل خود گواهی می‌دهد که آن خدایی را که به عنوان منشأ و مبدأ عالم و مدبّر و مدیر موجودات پذیرفته و دلیل برای وجود او می‌آورد، به لحاظ عدم تناهی و عدم تشابه با مخلوقات، امکان توصیف و تعریف او برای بشر وجود ندارد. قاضی سعید قمی شارح توحید صدوق، در توضیح این کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام «و لا إیّاه أراد من توهّمه» می‌نویسد:

زیرا خدای سبحان نه در وهم داخل می‌شود و نه در عقل. در وهم نمی‌گنجد چون همان طور که در جای خود ثابت گشته، ادراک خیالی در اثر انتزاع از حس حاصل می‌شود، و معنای انتزاع گذشت، و لازمهٔ چنین ادراکی مادی بودن مدرک است. به عقل نیز دریافت نمی‌شود، زیرا بسائط کلیه را باید از افراد انتزاع نمود، و خدای سبحان کلّیِ ذی افراد نیست و شناخت حقایق عقلیه نیز، یا از روی اجزاء عقلی صورت می‌گیرد و یا با توجه به علل ذاتی‌اش، و یا به واسطهٔ أعراض لازمه. و تمام این همه دربارهٔ خدای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

سبحان محال است. (قاضی سعید، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص۱۲۵)

قرآن کریم در باره عدم گنجایش دستگاه ادراکی بشر نسبت به خداوند می‌فرماید: لاَّ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ «چشم‌ها او را درک نمی‌کند، در حالی که او چشم‌ها را درک می‌کند. و او لطیف و دانا است.» (انعام(۶): ۱۰۳)

مفسران وحی علیهم‌السلام به ما یادآور شده‌اند که مقصود قرآن در این آیه، نفی رؤیت بصری خداوند نیست و منظور از «ابصار» چشم سر نیست، زیرا واضح است که خداوند را از طریق حس بینائی نمی‌توان دید. بلکه منظور از «ابصار» قوه خیال است که می‌تواند در ادراک حسی دخل و تصرف کند و آن را به هر شکلی که می‌خواهد در بیاورد.

«ابوهاشم جعفری می‌گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: آیا می‌توان خدا را توصیف نمود؟ فرمود: مگر قرآن نمی‌خوانی؟ عرض کردم: آری، فرمود: این فرمایش خداوند را نخوانده‌ای: «لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار»؟ گفتم: آری، فرمود: می‌دانی منظور از «ابصار» چیست؟ گفتم: بله، فرمود: چیست؟ گفتم: چشم سر منظور است. فرمود: ان اوهام القلوب اكبر من ابصار العيون، فهو لا تدركه الاوهام و هو يدرك الاوهام (وهم قلبی از بینائی چشم دامنه‌ای وسیع‌تر دارد. خداوند چنان است که اوهام به او نمی‌رسد، ولی او اوهام را درک می‌کند).» (کلینی، همان، ص۹۸)

در برابر این روایت، حدیثی است که مرحوم کلینی در کافی از عاصم بن حمید نقل می‌کند:

قال سئل علي بن الحسين علیه‌السلام عن التوحيد، فقال: ان الله عزوجل علم انه يكون في آخر الزمان اقوام متعمقون، فانزل الله تعالى «قل هو الله احد» و الآيات من سورة الحديد الى قوله: و هو عليم بذات الصدور، فمن رام وراء ذلك فقد هلك.

«خداوند متعال می‌دانست که در آخر زمان گروه‌هائی پیدا می‌شوند که اهل تعمق هستند پس آیات سورهٔ اخلاص و آیات اول سورهٔ حدید تا آیهٔ «و هو علیم بذات الصدور»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

را نازل فرمود. و هر کس بیش از این اندازه بجوید هلاک گردیده است.» (همان، ص۹۱)

به خوبی روشن است که روایت بالا آن چنان میدان وسیعی در اختیار شخص متفکر قرار نمی‌دهد که در تعقل خویش دربارهٔ خداوند حد و مرزی نشناسد و خویشتن را به پرندهٔ خیال یا غواص عقل بسپارد.

همین که قرآن کریم اهل تعمق را به وسیلهٔ سورهٔ توحید و آیات اولیه سورهٔ حدید تغذیه کرده، نشان می‌دهد تعمق عقلانی بدون در اختیار داشتن نقشه‌ای وحیانی به «بافتن» می‌انجامد نه به «یافتن».

روایاتی همچون این سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در گنجینهٔ حدیثی شیعه داریم:

«من تفكر في ذات الله سبحانه الحد.»: «هر کس در ذات خدای سبحان فکر کند ملحد می‌شود. (آمدی، ش۱۲۸۴)

من نظر في الله كيف هو هلك: «هر کس فکر کند که خدا چگونه است هلاک می‌گردد.» (همان، ش۱۲۸۵)

این گونه روایات، ما را از تفکر نادرست دربارهٔ خداوند بر حذر می‌دارد. تعبیر «من تفکر» با عمومیتی که دارد، نمی‌توان گفت مربوط به غیرمتعمقین است. از این مهم‌تر، تحدید و تهدیدی است که در همان روایتِ پیش گفته صورت گرفته (فمن رام وراء ذلك فقد هلك) یعنی جستجو در ماورای این دو دسته آیات را دست و پا زدن در غرقاب و گرفتاری در گرداب می‌داند. در واقع این مآل‌اندیشی قرآن به لحاظ خطری است که تفکر افسار گسیخته برای شخص متفکر به همراه دارد.

محمد بن مسلم از حضرت باقر العلوم علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود:

ایاکم و التفکر في الله، و لکن اذا اردتم ان تنظروا الي عظمته، فانظروا الي عظیم خلقه.

«پرهیز کنید از تفکر در خدا. بلکه اگر خواستید به عظمت او نظر کنید، دربارهٔ عظمت آفریده‌های او بیندیشد.» (کلینی، همان، ص۹۳)

با این همه، تفکر و تعقل در موضوع خداشناسی در زمینهٔ پاسخ‌گویی به شبهات و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

حل مشکلات و مسائلی که در این زمینه برای انسان‌ها مطرح می‌شود، مفید و بلکه ضروری است. پاسخ‌گویی قرآن به پرسش‌هایی که از جانب افراد و گروه‌هائی مختلف در موضوعات عقیدتی، تاریخی و حقوقی مطرح می‌شود، نشان می‌دهد که سؤال کردن گناه نیست.

اشاره به این نکته مفید است که در پاره‌ای از روایات، از «تفکر فی الله» نهی شده، ولی در دسته‌ای دیگر از روایات، از «تعقل عن الله» حمایت شده؛ بلکه این موضوع به عنوان هدف بعثت انبیاء علیهم‌السلام مطرح شده است. امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام می‌فرمایند:

یا هشام ما بعث الله انبیائه و رسله الی عباده الا **لیعقلوا عن الله**؛ فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة و اعلمهم لامرالله احسنهم عقلاً.

«ای هشام! خداوند انبیاء و رسولان خود را به جانب بندگانش نفرستاد، مگر برای آنکه از ناحیهٔ خدا تعقل نمایند. پس هرکس بهتر انبیاء را اجابت نمود، معرفتش نیکوتر خواهد بود. و هر کس امر الهی را بهتر بشناسد دارای عقل بهتری است.» (کلینی، همان، ص۱۶)

علامه مجلسی در توضیح «عقل عن الله» می‌نویسد:

«معنایش این است که معرفت ذات و صفات و احکام و شرایع الهی برای او حاصل گردد، یا اینکه خداوند به او عقل عطا فرماید یا اینکه علمش منتهی به خدا گردد، یعنی از انبیاء و حجج الهی بگیرد، چه بدون واسطه و چه اینکه عقلش به درجه‌ای برسد که خداوند بدون تعلیم بشری علومی را به او افاضه نماید.» (مجلسی، همان، ص۱۲۸)

در اصول کافی روایتی از حضرت رضا علیه‌السلام نقل کرده که ضمن آن فرمودند:

ینبغي لمن **عقل عن الله** ان لا یتّهم الله في قضائه و لا یستبطئه في رزقه.

«برای کسی که از خدا دریافت عقلی دارد، سزاوار است که او را در قضایش متهم نکند و [جریان] رزق او را کُند نداند.» (کلینی، همان)

مرحوم مجلسی ذیل این روایت، همان احتمالات را در معنای «عقل عن الله» مطرح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

می‌کند و احتمال دوم را ترجیح می‌دهد. (مجلسی، ۱۳۷۰، ج۷، ص۳۶۹)

آخرین احتمالی که علامه مجلسی در معنای «عقل عن الله» داده در بیان ملاصدرا نیز آمئه است. او می‌نویسد:

«(عقل عن الله) یعنی وقتی که عقل انسان به حدی برسد که از ناحیهٔ خداوند و بدون تعلیم بشری اخذ علم نماید، که این یا به حسب اصل فطرت است همچنان که برای انبیاء علیهم‌السلام چنین بود، و یا پس از مجاهدت‌ها و ریاضت‌های علمی و عملی است که در نتیجه از اهل دنیا و شیفتگان دنیا دوری می‌کنند، زیرا رغبتی به دنیا و اهل آن ندارند و به آنچه نزد حق تعالی است وابسته‌اند، یعنی به خیرات حقیقی، انوار الهی و اشراقات عقلی و مسرّت‌های ذوقی و سکینه‌های روحی.» (صدرالدین شیرازی، همان، ص۳۷۲)

فیض کاشانی می‌نویسد:

«آنکه گفته می‌شود «عقل عن الله» یعنی عقلش به درجه‌ای رسیده که بدون تعلیم یکایک امور از بشر، خود علم را از خدا می‌گیرد. چنین فردی از اهل دنیا کناره‌گیری کرده، زیرا برای او رغبتی به دنیا و اهل دنیا باقی نمانده است. او بدانچه نزد خدا است یعنی خیرات حقیقی و انوار الهی و اشراقات عقلی و بهجت‌های ذوقی و آرامش‌های روحی دل بسته است.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۹۹)

با توجه به توضیحات بالا، تفاوت اساسی «تفکر فی الله» و «تعقل عن الله» روشن می‌شود. تفکر در ذات خدا حرکت عبد و فعل عبد است، اما تعقل عن الله فعل خدا و انفعال عبد است. البته زمینه‌سازی و ایجاد مقتضیات روحی و عقلی از ناحیهٔ بنده می‌تواند باشد، اما بنده دریافت کننده و الهام گیرنده‌ای صادق است. به همین جهت هر کس که ملهم به الهامات ربانی و منور به انوار هدایت الهی شد، از دنیای فانی روی می‌گرداند و جاودانگی می‌طلبد. آنگاه با ملهم الاسرار و منور القلوب انس می‌گیرد و بی‌کسی و تنهائی او را آزار نخواهد داد. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]

«يا هشام! الصبر علي الوحدة علامة قوه العقل، فمن **عقل عن الله** اعتزل اهل الدنيا و الراغبين فيها و رغب فيما عندالله، و كان الله انسه فی الوحشة و صاحبه فی الوحدة و غناه فی العيلة و معزّه من غير عشيرة.»

«ای هشام! صبر بر تنهائی [در مسیر حق] علامت قوی بودن عقل است. هرکس از ناحیهٔ خداوند تعقل نماید، از اهل دنیا و شیفتگان دنیا روی بگرداند و بر آنچه نزد خدا است دل ببندد. و خداوند در زمان بی‌کسی با او مأنوس و در تنهائی با او هم صحبت و در گرفتاری بی‌نیاز کننده او است و بدون اینکه قوم و قبیله‌ای داشته باشد او را عزت می‌بخشد.» (کلینی، همان، ص۱۷)

نتیجه‌گیری

اگر یک بار دیگر کلمات امام کاظم‌علیه‌السلام به هشام را مرور کنیم، درمی‌یابیم که عالی‌ترین هدفی که از ارسال رسل و انزال کتب مورد نظر بوده، این است که بشر به مرتبه‌ای برسد که بتواند از منبع بی‌نهایت علم الهی بهره‌مند شود، و این جز به مدد انبیاء ممکن نیست. عاقل‌ترین مردم کسی است که به حبل‌المتین راه انبیاء چنگ زند و برترین مراحل سیر عقلانی و دریافت الهامی را درک نماید.

منابع

آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، ***تصنیف غرر الحکم و درر الکلم***، قم، مکتبة الأعلام الاسلامي.
ابن شهر آشوب المازندرانی، ۱۴۰۵ق، ***مناقب آل ابی‌طالب***، بیرت، دار الأضواء.
خوانساری، جمال‌الدین محمد، ۱۳۶۶، ***شرح غرر و درر آمدی***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، ***شرح الأصول الکافی***، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
الصدوق، ۱۴۱۶ق، ***التوحید***، تصحیح سیدهاشم الحسینی طهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ***الوافی***، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام.
قاضی سعید، محمد بن محمد بن القمی، ۱۴۱۵ق، ***شرح توحید الصدوق***، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسة الطباعة و النشر.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۴ق، ***الأصول من الکافی***، تهران، دار الکتب الاسلامیّه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۶ق، ***بحار الانوار***، تهران، دار الکتب الاسلامیّه.
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۹، ***مرآة العقول***، تهران، دار الکتب الاسلامیّه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.6.8]